

قاعده فقهی حرمت اختلال نظام و کاربرد آن در حوزه ارتباطات و رسانه

سید علی حسینی*

چکیده

قاعده حرمت اختلال نظام از مهم‌ترین قواعدی است که دربردارنده حکم فقهی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن است. قاعده نفی اختلال نظام از جمله ضروریات مسلم اجتماعی فقه امامیه است و فقها در ابواب مختلف فقهی بدین قاعده استناد کرده‌اند. طبق این قاعده آنچه سبب از هم پاشیدگی هریک از این نظام‌های اجتماعی یا ضربه به آنها و اختلال در آنها شود، جایز نیست و حفظ هریک از این نظام‌ها واجب است. از جمله این نظام‌ها، نظام ارتباطات و رسانه است. در روزگار ما که سیل مسائل نوپیدای فقه سرازیر شده و خودنمایی می‌کند، بررسی ابعاد گوناگون این قاعده در نظام ارتباطات و رسانه ضروری می‌نماید. از این رو در این مقاله سعی بر آن شده است این قاعده مورد تعریف واقع شده و ادله و مستندات شرعی این قاعده بیان گردد و همچنین کاربرد و گستره قاعده و وجوب حفظ نظام و نفی اختلال نظام در نظام ارتباطات و رسانه مورد واکاوی و بررسی قرار واقع شود.

واژگان کلیدی

اختلال نظام، حفظ نظام، ارتباطات، فرهنگ، قاعده فقهی، رسانه.

طرح مسئله

انسان برای ادامه زندگی خود به نظام‌های گوناگونی از قبیل: نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیازمند است. در زمان‌های گذشته از آن رو که زندگی انسان بسیط و ساده بود، نیازی به انواع نظام‌ها نداشت؛ اما در روزگار ما به دلیل پیشرفت حیرت‌آور صنعت، کثرت جمعیت و رشد دانش و تمدن بشری، انسان به نظام‌های گوناگون و متعددی محتاج است. این نظام‌ها گرچه با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارد، هرکدام را می‌توان مستقل لحاظ کرد و یکی از این نظام‌ها، نظام ارتباطات و رسانه است.

قاعده وجوب حفظ نظام و حرام بودن اختلال نظام از مهم‌ترین قواعدی است که دربردارنده حکم فقهی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن است و از لابه‌لای مطالب فقها در فقه و اصول چنین برمی‌آید که آنان درباره این قاعده اتفاق نظر داشته‌اند؛ بلکه آن را روشن و مفروغ‌عنه دانسته‌اند و شاید به همین دلیل است که آنان به مثابه یک قاعده فقهی از آن سخن نگفته‌اند و تنها همان‌طور که خواهد آمد، در مسائل کلامی، اصولی و فقهی بدان استناد جسته‌اند. از نمونه‌هایی که به قاعده وجوب حفظ نظام استدلال شده، وجوب کفایی شغل‌ها و صنعت‌هایی است که جامعه بدان‌ها نیاز دارد. طبق فتوای فقها در مکاسب، به عهده گرفتن و انجام اینها واجب کفایی است و دلیل آن وجوب حفظ نظام‌ها و حرام بودن اختلال در آنهاست (خمینی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴؛ خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۹). افزون بر مسائل فقهی، برای اثبات گروهی از مسائل اصولی نیز به این قاعده استدلال شده است؛ از قبیل واجب نبودن احتیاط و حجّت بودن اماراتی از قبیل ظواهر کلام (خمینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۷؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، صص ۶۵-۷۵ و ۲۴۱) و حجّت بودن خبر واحد (خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۸).

در دانش کلام نیز به این قاعده توجه خاصی شده است. برخی از متکلمان یکی از ادله لزوم فرستادن پیامبران و وجوب امامت را حفظ نظام دانسته‌اند. آنان بر این باورند که اگر امام معصوم (ع) از سوی خدای متعال منصوب نگردد، نظام زندگی بشر از هم گسیخته خواهد شد (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۲، ص ۱۷). بدین سان این

قاعده از قواعد فقهی منحصر به فردی است که در دانش کلام و اصول نیز کاربرد دارد و این نشانه اهمیت خاص این قاعده است.

اینها و جز اینها که در این پژوهش نمی‌گنجد، نشان می‌دهد که این قاعده اهمیت بسیار فراوانی دارد؛ چه اینکه در کلام، اصول، فقه و قواعد فقه به‌ویژه در فقه سیاسی، اقتصادی و ارتباطات تأثیر بسزایی دارد و به‌رغم جایگاه ممتاز این قاعده - به دلیل روشن دانستن آن - فقها جز برخی از محققان معاصر درباره آن بحث نکرده‌اند.

در روزگار ما که سیل مسائل نوپیدای فقه سرازیر شده و خودنمایی می‌کند، بررسی ابعاد گوناگون این قاعده - به‌ویژه ابعاد مرتبط به حوزه ارتباطات و رسانه - بسیار ضروری می‌نماید و روشن بودن آن توجیه درستی برای بررسی نکردن آن نیست؛ زیرا بر فرض بدیهی بودن آن، که جای تأمل دارد، درباره اصل این قاعده، یعنی حکم عقل به قبیح بودن اختلال نظام است، نه ابعاد گوناگون آن.

۱. قاعده وجوب حفظ نظام در فقه امامیه و ادله آن

۱-۱. تاریخچه قاعده

از روایت‌هایی که جناب فضل‌بن‌شاذان نیشابوری (۲۶۰ق) از امام رضا(ع) نقل کرده، چنین برمی‌آید که این متکلم و فقیه برجسته شیعه در قرن سوم به این قاعده توجه خاص داشته است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۰). پس از ایشان در آثار گوناگون فقهی، اصولی، کلامی از این قاعده استفاده می‌شده است؛ برای نمونه حمصی (اوایل قرن هفتم) (حمصی رازی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۴۰) برای اثبات امامت به آن استدلال کرده است.

علامه حلی از سویی برای اثبات لزوم امامت بدان استناد جسته (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، صص ۸ و ۱۰) و از سویی در مبحث اجتهاد و تقلید آن را مستند خود قرار داده است (علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۷). سیوری حلی درباره الفاظ عقود بدان استدلال کرده است (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۲۷). در حوزه اصفهان به این قاعده اهمیت بیشتری داده شده است (کرکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۹) و از کسانی که در مسائل گوناگون به این قاعده استدلال کرده، محقق اردبیلی است. ایشان این قاعده را از ادله

ولایت فقیه دانسته؛ بلکه از ادله ولایت رسول خدا(ص) و ائمه نیز- طبق برخی از اقوال- قرار داده است (اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۸). مرحوم نراقی در عوائدالایام به مناسبت بحث از برخی قواعد فقهیه، وجوب تقلید را بدان مستند ساخت (نراقی، ۱۴۱۷ق، صص ۵۴۳-۵۴۲). همزمان حسینی مراغی برای اثبات برخی از قواعد فقهی از آن بهره برد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۹). شیخ انصاری در احکام گوناگون فقهی (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۷۲ و ج ۲، صص ۱۴۰-۱۲۸ و ۲۰۱) و در قواعد فقهی (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵۰) و اصولی (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰۷) به این قاعده استدلال کرد و آن را حکم عقلی مستقل و قطعی تلقی کرد.

پس از شیخ انصاری، اصولیان و فقیهان بیش از گذشته بدان پرداختند و برای اثبات قواعد فقهی به ویژه قاعده اصالة الصحة (صحیح دانستن اعمال مسلمانان) (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۱) و قاعده ید (تصرف مسلمانان بر مالی نشانه مالکیت اوست جز در مصادیقی خاص) (نائینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۰) و امام خمینی(ره) همان طور که خواهد آمد، در نمونه‌های متعددی این قاعده را مبنای خود قرار داده‌اند.

۲-۱. مفاد قاعده حفظ نظام

مفاد قاعده حفظ نظام آن است که انسان برای ادامه زندگی خود به نظام‌های گوناگونی از قبیل: نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیازمند است و آنچه سبب از هم پاشیدگی هریک از این نظام‌ها یا ضربه به آنها و اختلال در آنها شود، جایز نیست و حفظ هریک از این نظام‌ها واجب است. به عبارت دیگر، همان طور که اختلال در آنها جایز نیست، حفظ آنها واجب است و هر عملی که سبب حفاظت از آنها شود، انجامش واجب است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق، صص ۱۵۹-۱۶۰). البته حفظ نظام در کلام فقها به چندین معنا به کار رفته است که به صورت مختصر بدان اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. معیشت جامعه مسلمین

مقصود از حفظ نظام، نظام معیشتی جامعه است و اسلام نیز برای این نظام اهمیت و ارزش زیادی قائل شده به اندازه‌ای که آنچه را نظام معیشت جامعه بدان نیازمند است

واجب کفایی می‌داند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴۷). برای مثال اگر نظام معیشت جامعه‌ای به حرفه پزشکی نیازمند باشد، اسلام بر همه افرادی که توان آموختن این رشته را دارند، واجب کفایی کرده که به کسب ملزومات در این رشته همت گمارند و چنان چه هیچ کس به این واجب عمل نکرد، همه افراد معصیت کرده‌اند. مرحوم نائینی در این باره معتقد است: «اصل حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی در رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و مردم» (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۹).

۲-۲-۱. حفظ اجتماع مسلمین

منظور از نظام اجتماعی اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته و موکول است، به گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت با خطر مواجه خواهد شد. بدین ترتیب در صورتی که مفهوم نظام، در قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی تعریف کنیم، معنای این قاعده تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است (خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵).

۳-۲-۱. حفظ حکومت موجود

از معانی دیگر حفظ نظام حفظ حکومت یا رژیم سیاسی موجود است؛ توضیح آنکه ضرورت حکومت بدین معناست که پذیرفته شود زندگی انسان در قالب جامعه سامان می‌یابد و زندگی اجتماعی بدون آن شکل نمی‌گیرد و قوام پیدا نمی‌کند. لذا در این صورت، لازمه شکل‌گیری و تداوم زندگی اجتماعی وجود حکومت و قوه قاهره‌ای خواهد بود که به هرج و مرج و تنازعات افراد اجتماع بر سر منافعشان پایان دهد که آن قوه قاهره همان حکومت است. حکومت را می‌توان این گونه تعریف کرد: «حکومت عبارت است از ابزار اجرای حاکمیت، شامل قوای مختلف مقننه، مجریه و قضاییه و

دستگاه‌های دولتی یا وابسته به دولت که اجرای یکی از شئون حاکمیت را بر عهده دارند» (ملک افضلی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

۱-۲-۴. نظام اسلام (بیضه اسلام)

معنای دیگر حفظ نظام، حفظ کیان و موجودیت اسلام است که در کلام فقها به «بیضه الاسلام» تعبیر شده است. بر این اساس چنانچه دین اسلام و وجود آن در معرض خطر قرار بگیرد یا اینکه بیم آن برود که محتوای دین به گونه‌ای قلب ماهیت شود و تبدیل یابد بر هر مسلمان دفاع از نظام اسلام و جلوگیری از میان رفتن آن واجب خواهد بود. در این باره امام خمینی (ره) می‌فرماید: «لو غشی بلاد المسلمین او ثغورها عدو یخشی منه علی بیضه الاسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بأیه وسیله ممکنه من بذل الاموال و النفوس؛ اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانان واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است با بذل مال و جان دفاع، نمایند» (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۵). شیخ طوسی نیز بیان می‌کند: «اگر مسلمانان مورد تهاجم واقع شوند، به گونه‌ای که مرکزیت اسلام (بیضه اسلام) در معرض خطر قرار گیرد و ترس از نابودی آن یا خوف از نابودی و صدمه دیدن جمعی از مردم مسلمان ساکن در کشور اسلامی احساس شود، دفاع بر مردم واجب می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۸). مرحوم نائینی نیز در این باره می‌گوید: «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند» (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰).

۱-۳-۳. ادله قاعده حرمت اختلال نظام

برای اثبات قاعده به ادله زیر می‌توان استدلال کرد.

۱-۳-۱. قرآن کریم

در آیات متعدد قرآن کریم به موضوع اختلال نظام پرداخته شده است؛ از جمله آیاتی که به موضوع وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام مربوط می‌شود آیاتی است که

به لزوم وحدت و یکپارچگی مسلمین اشاره می‌کند. در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد؛ و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکندند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید (بقره: ۲۱۳).

به گفته مفسرین بزرگ قرآن کریم، مطابق این آیه داشتن نظام و نظام‌مند بودن مردم و اختلاف میان آنها، هر دو امر فطری است و خدای متعال این تراحم را با بعثت انبیا و کتاب الهی حل می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «درست است که تشکیل اجتماع و مدنیت به حکم فطرت است، لیکن خدای تعالی این تنافی را به وسیله بعثت انبیا و بشارت و تهدید آن حضرات، نیز به وسیله فرستادن کتاب‌هایی در بین مردم و داوری در آنچه باهم بر سر آن اختلاف می‌کنند برداشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۸).

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که مردم نظام واحدی داشته‌اند و هر اختلافی که این نظام را تهدید کند، نکوهیده است. به عبارت دیگر اتحاد و شکل جوامع بشری و وجود نظام‌های فشرده و متمرکز از اهداف بعثت پیامبران و ضرورت قانون و حکومت برای حفظ آنهاست.

از این رو هدف اساسی ارسال رسل و تشریح از سوی خداوند متعال از میان برداشتن اختلاف میان مردم و حفظ نظام معیشت و اجتماع ایشان و بازداشتن آنها از هرج و مرج، تشتت و اختلال در امورشان است؛ بنابراین بر همه مردم واجب است که مطابق اراده خداوند و دعوت پیامبران الهی عمل کرده و هر عملی که موجب اختلال

نظام می‌شود را ترک کند و به حفظ نظام اجتماعی که همان تشکیل و حفظ امت واحده است مبادرت کنند؛ از این رو می‌توان گفت عنصر معنوی حفظ نظام اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم دین است. این معنا و مفهوم تا حدودی از آیات دیگر قرآن کریم (شوری: ۱۳؛ انعام: ۱۵۳ و ۱۵۹) قابل دریافت است.

افزون بر این آیات، برای تایید قرآنی قاعده ضرورت حفظ نظم و نظام اجتماع و منع از اختلال می‌توان به دسته‌ای از آیات اشاره کرد که دال بر نهی از فساد و تعیین مجازات برای اخلاک‌گران و مفسدان در نظام است که این امر نشان از شدت اهتمام شارع مقدس در امر حفظ نظام و منع اختلال در آن دارد. خداوند در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ سزای کسانی که با [دوستاناران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (مائده: ۳۳).

آوردن عبارت «و يسعون في الارض فسادا» بعد ذکر محاربه با خدا و رسول نشان از آن است که منظور از این محاربه افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان. از ظاهر آیه بر می‌آید که مراد از محاربه و افساد، اخلال به امنیت و نظم عمومی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۶). امنیت عمومی وقتی خلل می‌پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و طبیعتاً وقتی محارب می‌تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند. به گفته مفسرین اینکه در این آیه محاربه و ستیز با بندگان خدا از طریق اخلال به امنیت عمومی، محاربه با خدا معرفی شده به دلیل اهتمام فوق العاده شارع به امر حقوق انسان‌ها و حمایت از امنیت آنها برای داشتن زندگی آرام و نظام‌مند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۰).

از این رو بر اساس آیه شریفه می‌توان گفت اختلال در نظام امنیتی و با تنقیح مناط قطعی در همه نظام‌های جامعه، مصداق بارز به فساد کشاندن آن است. زیرا که فساد، از اختلال در نظم و اعتدال امور ایجاد می‌شود. وقتی جامعه‌ای دارای نظم و نظام است، به یک آرامش و اعتدال نسبی می‌رسد؛ و وقتی در نظام جامعه‌ای اختلال صورت می‌گیرد، جامعه آرامش و اعتدال خود را از دست می‌دهد. صلاح و سداد هر جامعه‌ای، وابسته به نظام‌مندی و با هرج و مرج و آشوب، تباه خواهد شد. بر این اساس می‌توان گفت: اگر اختلال نظام معاش فساد است، به موجب این آیه و آیات دیگر، مبعوض شارع هم هست و از چیزی که مبعوض شارع است، باید منع شود و جلوی این فساد را نیز باید گرفت.

۱-۳-۲. سنت

روایت‌های متعدد و متنوعی از ائمه معصومین (ع) نقل شده که از آنها می‌توان درستی این قاعده را استنباط کرد. یکی از آنها حدیث معروف فضل بن شاذان نیشابوری به نقل از حضرت رضا (ع) است. طبق این حدیث فضل بن شاذان می‌گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم که چرا والی و اولوالامر برای جامعه قرار داده شده و چرا باید از او اطاعت شود، حضرت فرمود به خاطر ادله‌ی زیادی که عبارت است از: «از جمله آنکه مردم هنگامی که برایشان محدودیت و قانونی وضع شد و مأمور به رعایت آن محدودیت شدند، تنها در صورتی این کار را انجام می‌دهند که شخصی امین برای آنان معین شود تا از حدود معین شده پا را فراتر نگذارند و حقوق دیگران را نیز رعایت کنند، وگرنه هیچ‌کس از لذت‌ها و منفعت‌هایی که برایش پیش آمده، حتی اگر موجب فساد و تباهی و ضرر رسیدن به دیگران باشد، دست برنمی‌دارد؛ دلیل دیگر آنکه هیچ ملتی نیست که رئیسی برای اداره‌ی زندگی اجتماعی و مسائل دینی و دنیایی خود نداشته باشد و پروردگار حکیم نیز مردم را بدون فراهم کردن نیازمندی‌ها و امری که پایداری اجتماع آنان بستگی به آن دارد، رها نمی‌کند. پیشوا به جامعه نظم می‌بخشد تا در پرتو هماهنگی جامعه، دشمنان را بکشند، حقوق و غنیمت خود را از بیت‌المال برگیرند، نمازهای

جمعه و جماعت را برپا دارند و شرّ ستمگران را از سرّ مظلومان کم کنند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۰).

هیچ تردیدی در بزرگی و وثاقت فضل بن شاذان نیشابوی نیست (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۹) و همان‌طور که آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحديث اشاره کرده، روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا(ع) هیچ استبعادی ندارد (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۹۹). از فضل بن شاذان که بگذریم، در سند این حدیث عبدالواحد محمد بن عبدوس نیشابوری است که از اساتید شیخ صدوق و موثق است و نیز علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از دانشمندان شیعه است و کتاب‌هایی نوشته و رجالی معروف، کشی بر او اعتماد کرده و در نمونه‌های گوناگونی از وی نقل روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۵؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ق، ص ۲۵۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۹۴).

افزون بر آنکه موثق نبودن یکی از دو رجل یاد شده منافاتی با معتبر بودن این روایت ندارد، دلالت این حدیث شریف بر قاعده اختلال نظام روشن است. آن حضرت با جمله «إنا لانجد فرقة من الفرق...» به سبب و منشأ پدید آمدن اختلال در نظام زندگی و معیشت مردم اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، این بخش از کلام آن حضرت اولاً؛ ضرورت وجود نظام و حرام بودن اختلال در آن را ثابت می‌کند و ثانیاً؛ ضرورت تأسیس نظام و حکومت اسلامی را. در جمله‌های قبل از این عبارت نیز حضرت دو بار به این نکته اشاره فرمودند که اگر ولی‌امر نباشد و اطاعت از او لازم نباشد (نظام) زندگی مردم به فساد می‌انجامد که نوعی اختلال در نظام زندگی انسان است.

روایت دوم از حفص بن غیاث از امام صادق(ع) است. در این روایت آن حضرت «تصرف و ید بر مالی» را نشان مالکیت بر آن قرار می‌دهد و آنگاه درباره علت این حکم می‌فرماید: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» اگر ید و تصرف اماره مالکیت نباشد، بازاری برای مسلمانان باقی نخواهد ماند (کلینی ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۳۸۷؛ حرّ عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۲۷، ص ۲۹۲). از این جمله امام استفاده می‌شود که اگر قاعده «ید» معتبر نباشد، نظام بازار مسلمانان درهم می‌پاشد و نظم مبادله‌ها و معامله‌های آنان دگرگون می‌شود و این برخلاف روش و سیره عقلاست که معتقدند باید نظام بازار و مبادله‌های مسلمانان و هر جامعه‌ای حفظ شود و مختل نگردد. درواقع امام این مطلب

را که نباید نظام بازار و معامله‌های مسلمانان مختل شود، امری مسلم و مفروغ‌عنه دانسته است و در ذهن راوی نیز همین نکته بوده است.

فقهای متقدم و متأخر به این روایت فتوا داده‌اند و این نشانه صحت و اعتبار سند آن است و چون قاسم بن یحیی که در سند شیخ در این روایت وارد شده، همان‌طور که در معجم رجال‌الحديث به آن اشاره شده، موثق است (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۶۶).

روایت سوم معروف امیرالمؤمنین (ع) است که سید رضی آن را در نهج‌البلاغه نقل کرده است. آن حضرت درباره این شعار خوارج که «لاحکم الا لله» چنین فرمودند: «إنه لابد للناس من أمير برّ أو فاجر يعمل في إمرأته المؤمن و يتمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الأجل و يجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به الضعیف من القوى حتی یستریح به برّ و یستراح من فاجر» ... و مردم چاره‌ای ندارند جز آنکه امیری (و حاکمی) داشته باشند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمن در حکومت او به طاعت خدا و کافر به بهره‌برداری‌های مادی مشغول باشد و خدا در زمان حکومت او اجل مقدر شده برای هر شخص را برساند. در زمان حکومت او مالیات‌ها جمع شده و با دشمن جنگیده شود، حق ناتوان از ستمگر گرفته شود و بالاخره نیکوکار در رفاه بوده و از شر بدکار در امان باشد (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۱، ص ۱۲۵).

دلالت این روایت نیز روشن است؛ چه اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) در این سخن دلیل و علت ضرورت زمامدار و رهبر جامعه را جلوگیری از اختلال نظام و تثبیت آن می‌داند.

۱-۳-۳. عقل

عقل حکم می‌کند به لزوم حفظ نظام زندگی انسان، به عبارت دیگر، نظام‌های زندگی انسان که بقای حیات او در گرو حفظ این نظام‌هاست. منشأ این حکم عقل آن است که انسان مدنی است و به‌تنهایی نمی‌تواند زندگی کند و نیازهای خود را برآورد و چاره‌ای ندارد که جامعه تشکیل داده و در پرتو آن به زندگی خود ادامه دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۷). شاید به دلیل وجود همین حکم عقل است که فقها این قاعده را

مفروغ‌عنه دانسته و هر کجا از آن در فقه و اصول یاد کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که هیچ تردیدی در صحت آن نیست.

۱-۳-۴. سیره عقلا

بی‌شک سیره عقلا بر آن است که نظام یا نظام‌های زندگی انسان باید حفظ شود و از هر اختلال در آنها باید پرهیز شود؛ چه آنکه عقلا همواره در پی آن هستند که حیات و زندگی آدمی با حداکثر آسودگی و رفاه ادامه یابد و شارع خود از عقلا، بلکه رئیس عقلاست (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵۰). از این رو، این روش آنان را تأیید و امضا کرده است.

مبدأ این سیره عقلایی، همان عقل فطری عقلاست که خداوند بر اساس حکمت، به منظور حفظ نظام زندگی به بشر داده است و این امور در فطرت و نهاد افراد بشر وجود دارد. این سیره عقلایی از سیره‌هایی است که انتظار می‌رود شارع با عقلا مسلک و رویه واحدی در آن داشته باشد؛ و شارع مقدس نه تنها آن را ردع و منع نکرده، بلکه امضا نیز کرده است؛ از این رو این سیره قطعاً حجت است.

۱-۳-۵. امور حسبیه

امور حسبیه عبارت است از اموری است که شارع مقدس یقیناً راضی به اهمال آن نمی‌باشد و شارع می‌فرماید حتماً باید انجام شود و یکی از این امور حفظ نظام معیشتی و حفظ همه نظام‌هایی است که ادامه زندگی انسان به آن بستگی دارد و نظام ارتباطات و رسانه نیز از جمله این نظام‌هایی است که تداوم اجتماع بدان بستگی دارد.

۱-۳-۶. قاعده فقهی اهم و مهم

مفاد قاعده اهم و مهم آن است که زندگی اجتماعی انسان خواه ناخواه در مواجهه با منافع و مضار دستخوش تحولاتی می‌شود و انسان در مواجهه با این منافع و مضار لازم است آنها را اولویت بندی کرده و آن طرفی که از اهمیت بیشتری برخوردار است بر طرف دیگر مقدم دارد و این امر از حکم عقل نشأت می‌گیرد. فقه اسلامی نیز در این مورد به استمداد عقل شتافته و او را راهنمایی کرده‌اند (خویی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۶۱). از این رو اسلام در تطابق با عقل اجازه داده که کارشناسان فن با فحص و جستجو در

مورد مصالح و مفاسد دو حکم متزاحم، آن را که با مصالح مهمتری همراه است بر دیگری مقدم دانسته و بدان عمل کنند (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۵۵۸).

اهم یعنی مهم‌تر و به امری که دارای مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری باشد اهم می‌گویند و در برابر آن مهم قرار دارد. تشخیص اهم بودن امر به عقل و شریعت واگذار شده است چرا که در اکثر موارد عقل با ملاک‌هایی که در نظر دارد اهمیت امر را سنجیده و حکم به مهمتر بودن آن می‌دهد و گاه شرع این عمل را انجام داده به کمک عقل می‌شتابد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «ملازمه و پیوند عقل و دین انعطافی به دستورات دین داده است و به اصطلاح فقها اهم و مهم در کار می‌آید اگر بین دو دستور تزاحم برقرار شد باید به کمک عقل اهم را بر مهم ترجیح داد مثل ورود به زمین غصبی برای نجات غریق. اسلام راهی برای تزاحم باز کرد. چون احکام زمینی و بر اساس مصالح است. درجه مصالح را یا اسلام بیان کرده یا به حکم عقل می‌توانیم بفهمیم و پیغمبر فرموده: اذا اجتمعت الحرمتان طرحت الصغرى للكبرى. این همان اهم و مهم است» (مطهری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۱۶۹).

به عقیده فقها، حفظ نظام تکلیفی الهی بوده و از اهم تکالیفی است که در مقام تزاحم، هیچ چیزی قدرت مزاحمت با آن را ندارد و بر هر چیزی حتی احکام اولیه مقدم است. در این باره امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مساله حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران در این عصر با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌های که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلا منجز است» (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۵۳). امام خمینی (ره) در جای دیگر چنین می‌فرماید: «امروز ما مواجه با همه قدرت‌ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح‌ریزی می‌کنند برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف‌هایی است که خدا دارد یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمیتش بیشتر است» (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۳۶۵).

۱-۳-۷. قاعده مصلحت

یکی از ادله و مستندات شرعی حفظ نظام، قاعده مصلحت است؛ واژه مصلحت از ماده «صلح» به معنای نیکی، منفعت و ضدفساد است. خلیل بن احمد در العین می‌نویسد: «صلاح نقیض فساد است و در زبان تازی می‌گویند «اصلحت‌الدابة» یعنی در حق چارپا نیکی کردم» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۰۱). تأمل در واژه مصلحت در لسان فقها نتیجه می‌دهد که آنان مصلحت را به همان معنای لغوی، یعنی منفعت می‌دانسته‌اند و آنان تعریفی جدید از مصلحت ارائه نکرده‌اند؛ لیکن مصادیق مصلحت را به گونه‌ای نام برده‌اند که از مجموع آنها می‌توان استنباط کرد که آنها مصلحت را به معنای سودها و منفعت‌هایی می‌گیرند که ولو غیرمستقیم به جامعه برمی‌گردد. در واقع آنان منفعت را محدود و مقید به منافع عمومی، یعنی غیرشخصی کرده‌اند.

با توجه به ادله فقهی متعدد و اقوال فقها، حفظ نظام اسلامی از مصادیق بارز و برجسته مصلحت است. اهمیت مصلحت حفظ نظام به قدری است که اگر بین حفظ نظام و سایر احکام شخصی یا اجتماعی تراحم واقع شود، حفظ نظام تقدم بر آنهاست؛ زیرا حفظ نظام از مصالحی است که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست. از این رو حاکم جامعه اسلامی موظف است در مقام تراحم حفظ نظام معیشتی مردم با سایر احکام، حفظ نظام را مقدم دارد. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظ کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۱۶).

۲. کاربرد قاعده حفظ نظام در نظام ارتباطات و رسانه

قاعده وجوب حفظ نظام در فرهنگ و ارتباطات تاثیر بسزایی دارد و موارد کاربرد این قاعده را می‌توان در عرصه‌های زیر حائز اهمیت دانست.

۱-۲. سیاست‌گذاری ارتباطات و رسانه

سیاست‌گذاری رسانه مجموعه‌ای از اصول و هنجارهایی است که برای راهبری رفتار نظام‌های رسانه‌ای تدوین می‌شود (خواجه سروی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). سیاست‌گذاری نظام‌های اطلاعاتی و ارتباطی به دلایل متعدد برای دولت‌ها و سازمان‌ها

ضروری است. نخستین آنکه نظام‌های ارتباطی نقش مهم و تأثیرگذار در فرآیندهای سیاسی دارند. دوم آنکه فناوری‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات بر مسائل اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها تأثیرگذار هستند. سومین دلیلی در این مورد که چرا سیاست‌گذاری رسانه مطلوب برای دولت‌ها مهم‌اند، تفکیک ناپذیری کامل فضاهای واقعی و مجازی از یکدیگر است.

از نخستین و اساسی‌ترین مقوله‌هایی است که تأثیرگذار بر جریان سیاست‌گذاری رسانه‌ای است، تولید محتوا است؛ محتوای رسانه‌ای، را چیزی دانسته‌اند که توسط رسانه به مخاطب منتقل می‌شود. همچنین آن را مجموعه‌ای از نمادهایی که به طور هدفمند توسط رسانه‌ها برای مخاطب ارسال می‌شود نیز تعریف کرده‌اند. محتوای رسانه‌ای کالایی عمومی و تمام‌نشده است، یعنی مصرف آن توسط یک فرد باعث اختلال در دسترسی آن برای افراد دیگر نمی‌شود. هر محتوای رسانه‌ای به لحاظ ماهیتی، ناهمگون و استانداردناپذیر و بر اساس ذائقه شخصی مخاطب ارزیابی می‌شود، بنابراین تولد محتوا خلاقانه در اینجا نیاز اساسی است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۵۴).

تطبيق قاعده؛ با این توضیح باید گفت بر پایه قاعده حرمت اختلال نظام، سیاست-گذاران و همه اصحاب رسانه‌های دیداری و شنیداری در تولید محتوای رسانه‌ای باید حفظ نظام و جلوگیری از اختلال آن را به مثابه مبنا و سیاست کوتاه‌مدت و درازمدت خود قرار دهند و آنچه سبب می‌شود در میان‌مدت یا درازمدت، نظام‌های مختلف زندگی نوع انسان را مختل گرداند، باید از آن بپرهیزند و هر فعالیت هنری، رسانه‌ای، ارتباطاتی و فرهنگی که در سمت و سوی استوارسازی و استحکام نظام قرار دارد، در ردیف برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت خود قرار دهند.

۲-۲. مدیریت رسانه‌ای زمان بحران

امروزه رسانه‌ها با توجه به قدرتی که در جذب توده مخاطبان و مشارکت در فرآیند شکل‌دهی به افکار عمومی دارند، نقش قابل ملاحظه‌ای در بحران‌ها و کشمکش‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی ایفا می‌کنند.

نگرش نظام‌مند به رویدادها از جمله رویدادهای بحرانی نشان می‌دهد که در ویتترین و نیز پس‌زمینه و پشت پرده هر بحرانی، بازیگران مختلف کم و بیش ایفای نقش می‌کنند؛ با نقش‌هایی که گاه ممکن است ناخواسته و ناآگاهانه نیز باشد. این بازیگران، اعم از مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی و صنفی، نهادهای دولتی عناصر بین‌المللی و رسانه‌ها هستند. با این نگاه است که نقش رسانه‌ها در هر بحران قابل مشاهده، ردیابی و تحلیل می‌شود. البته این نقش می‌تواند هم در راستای بحران‌سازی و هم در راستای بحران‌زدایی باشد. امروزه در عصر ارتباطات و اطلاعات، هرگاه بحرانی رخ می‌دهد، آنچه ذهن را به خود مشغول می‌کند، این است که آیا رسانه‌ها با محرک بحران همراه خواهند شد یا در مهار و برون رفت از آن گام برخواهند داشت. به عبارتی در همه حال که رسانه‌ها می‌توانند ابزاری در خدمت بحران‌زدایی یا کاهش اثرات آن باشند، می‌توانند ابزاری در خدمت بحران‌سازی و تشدید بحران به شمار آیند (صلواتیان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷). رسانه‌ها موظفند با هدف بحران‌زدایی در مواقع بحران به این موارد توجه کنند:

۱. پیش‌بینی بحران: رسانه‌ها در مرحله پیش‌بینی باید با اتخاذ رویکرد فوق‌فعال و با نظارت و پایش مداوم محیط همچون دیده‌بانی عمل کنند که با چشمانی چون چشم عقاب، به رصد محیط پرداخته و با حفظ استقلال و روحیه انتقادی خود، اولین نشانه وقوع بحران را تشخیص دهند و با پیش‌بینی وقوع آن از اختلال نظام اسلامی و نظام معیشتی مردم جلوگیری کنند.

۲. پیشگیری از بحران: رسانه‌ها باید با کمک کارکردهای آموزشی خود به آموزش عمومی و گسترده در خصوص چگونگی پیشگیری از بحران بپردازند و از این طریق به نوع فرهنگ‌سازی در جامعه دست بزنند. در حوزه‌های بحران‌های سیاسی و اجتماعی نیز رسانه‌ها با توانایی بالقوه عظیمی که در هدایت افکار عموم دارند، می‌توانند از طریق تبلیغات سیاسی و با بهره‌گیری از شیوه‌های از شیوه‌های اقناع موجب نگرش مردم شوند و با هدایت آنان به پیشگیری از وقوع بحران کمک کنند.

۳. آمادگی برای بحران: پس از معلوم شدن وقوع حتمی بحران برای آماده موظفند با کمک کارکرد اطلاع‌رسانی خود، به سرعت در خصوص وقوع بحران اطلاع‌رسانی کنند

و مردم و مسئولان مقابله با بحران را مطلع سازند و از طریق ایجاد انجام عمومی و بسیج همومی زمینه همبستگی عمومی و حفظ نظام را فراهم کنند. تطبیق قاعده؛ طبق قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام، نظام ارتباطاتی جامعه و رسانه‌ها در زمان‌هایی که بحران اقتصادی یا آشوب‌های سیاسی و مسائلی از این دست رخ می‌دهد و نظام اسلامی یا نظام معیشتی را به خطر می‌اندازد، موظفند با پیش‌بینی، پیشگیری و آمادگی کامل برای بحران، به طور هوشمندانه و هوشیارانه بحران را به سمت حفظ نظام و جلوگیری از اختلال آن سوق دهند.

۲-۳. مالکیت معنوی

از موارد دیگر کاربرد قاعده حفظ نظام در فرهنگ و ارتباطات، مالکیت فکری (معنوی) است؛ در تعریف حقوق مالکیت فکری آمده است: «منظور از حقوق فکری، حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی است و موضوع آنها شیء مادی نیست. موضوع این حقوق در واقع اثر فکری انسان است. این حقوق شامل حق مولف و هنرمند، حق مخترع، حق تاجر نسبت به نام تجاری و علائم صنعتی و تجاری و حق سرقتی است» (صفایی، ۱۳۵۰، ص ۴۴). در بند ۸ ماده ۲ کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی امضا شده در استکهلم در ۱۴ جولای ۱۹۷۶ و اصلاحی دوم اکتبر ۱۹۷۹ در بیان مصایق مالکیت فکر مقرر می‌دارد: «مالکیت فکری شامل حقوقی مرتبط با موردهای ذیل خواهد بود:

آثار ادبی، هنری و علمی؛ ترجمه هنرمندان مترجم، اجرای هنرمندان مجری، صدای ضبط شده، برنامه‌های رادیویی؛ هرگونه اختراعات درباره فعالیت انسان؛ کشفیات علمی؛ طرح و نقش و مدل‌های صنعتی؛ علائم تجاری، علائم خدماتی، نام‌ها تجاری و نام‌گذاری شرکت‌ها؛ حمایت در برابر رقابت غیرقانونی و دیگر حقوقی که مربوط به فعالیت ثمره فکری در قلمرو صنعتی، علمی، ادبی و هنری است» (حکمت نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱).

تطبیق قاعده؛ گرچه بعضی از فقها قائل به عدم اعتبار مالکیت معنوی شده‌اند، ولی می‌توان با استناد به قاعده فقهی حفظ نظام به اعتبار مالکیت فکری یا معنوی حکم داد؛

زیرا که اگر مالکیت معنوی را به رسمیت نشناسیم و هرکس مجاز باشد هرطور که بخواهد از آثار علمی، فرهنگی، ادبی و هنری دیگران بهره برد و حتی آثار آنان را به نام خود ثبت و ضبط نماید، نظام فرهنگی در این حوزه از هم می‌پاشد و مختلف می‌گردد؛ زیرا کسانی در این حوزه تشویق خواهند شد و به شهرت دست خواهند یافت و به‌عنوان متفکر، محقق و صاحب‌نظر معرفی خواهند شد و به‌طور فشرده مرجع مردم قرار خواهند گرفت که شایستگی ندارند و متقابلاً کسانی که شایسته‌اند و آثارشان به سرقت رفته، خانه‌نشین خواهند شد و در نتیجه آزادی سرقت‌ها، امنیت فرهنگی از دست خواهد رفت و امنیت عبارت دیگری از قاعده فقهی اختلال نظام یا از لوازم تفکیک‌ناپذیر آن است.

۲-۴. فیلترینگ یا پالایش

پالایش (فیلترینگ) در اصلاح به معنای تصفیه کردن اطلاعات و محدود کردن انتقال آن است. فیلتر در واقع همان چیزی است که در زندگی روزمره ما تحت عنوان صافی شناخته می‌شود و اجازه می‌دهد که ما بر اساس اندازه گره‌های صافی، مایعاتی مانند آب شربت را از مواد ناخالص آن بزداییم و آن را تمیزتر و خالص‌تر کنیم (اسماعیلی و نصرالهی، ۱۳۹۵، ص ۵۶).

اصل مقابله و پالایش محتوای رسانه‌ها در همه کشورها پذیرفته شده است، اما شیوه و سطح آن مختلف است و آنها عبارت است از: محتوا غیراخلاقی (حداقل هزینه‌نگاری کودکان)، محتوای ضد دینی، محتوای سیاسی (ضد حکومتی، ضد امنیت کشور و تروریستی)، محتوای مرتبط با جرایم سازمان یافته و بین‌المللی و همچنین محتوای ضد اقتصادی (کلاه‌برداری). از دیدگاه کلان، در تعیین جایگاه بحث پالایش در ساختار جامعه می‌توان گفت پالایش بخشی از نظام دفاعی یک جامعه است که در راستای دفاع از ارزش‌های اساسی آن در عرصه‌های چهارگانه اخلاق دین، سیاست و اقتصاد مطابق با مولفه‌های خاص هر جامعه طراحی شده است. در مورد پالایش مزایایی از جمله ممانعت از گسترش فساد اخلاقی و سستی ایمان در جامعه، لو رفتن اطلاعات ملی و کلاه‌برداری‌های کلان اینترنتی، ضربه‌های اقتصادی به سازمان‌های مختلف، جلوگیری از

انتشار اطلاعات نادرست در جامعه و هتک حرمت افراد در جامعه مطرح می‌باشد (جاویدنیا و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

تطبیق قاعده؛ قطعاً بر اساس قاعده حرمت اختلال نظام، آنچه باعث ضربه و اختلال در نظام شود جایز نیست و اموری مثل اشاعه محتوای نامطلوب توسط رسانه‌ها مثل محتوای ضد دینی مثل پخش کتب ضلال؛ محتوای غیر اخلاقی مثل توهین، اهانت به مقدسات، دروغ؛ محتوای ضد امنیت کشور مثل مشارکت در جرائم سازمان یافته، جاسوسی و اغتشاش از اموری محسوب شده که باعث مختل شدن نظام فرهنگی جامعه شده و انجام آن حرام می‌باشد و پالایش محتوای رسانه‌ها از مطالبی که باعث ضلالت و گمراهی مردم شود، بر اساس قاعده حفظ نظام واجب بوده و باید بدان اهتمام داشت.

۲-۵. حریم خصوصی

حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر فرد است که انتظار معقول دارد، دیگران بدون رضایت او وارد آن نشوند یا به اطلاعات آن قلمرو دسترسی نداشته باشند (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸). مطابق بند ۱ از ماده ۲ طرح حمایت از حریم خصوصی، حریم خصوصی «قلمروی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چهارچوب قانون، انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات مربوط به آن دسترسی نداشته، یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند».

در تعریف حریم خصوصی می‌توان گفت: «حریم خصوصی، آن بخش از زندگی هر انسان است که در آن از آزادی در برابر بازخواست و کیفر حقوقی، برخوردار می‌باشد و هر گونه تصمیم‌گیری درباره آن و نیز اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران در آن یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست» (درگاهی، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

در آیات قرآن احترام به حریم خصوصی افراد مورد تأکید واقع شده است و تجاوز به حریم خصوصی افراد، گناه و مستوجب تعزیر و عقوبت اخروی دانسته شده است.

ممنوعیت تجسس (حجرات: ۱۲)، ممنوعیت تمسخر و عیب‌جویی (حجرات: ۱۱)، ممنوعیت غیبت (حجرات: ۱۲)، ممنوعیت اشاعه فحشا (نور: ۱۹)، ممنوعیت ورود به منازل (نور: ۲۷-۲۹)، ممنوعیت نگاه ناروا (نور: ۲۹-۳۱) از مصادیقی است که صراحتاً بیانگر شناسایی و تأکید بر این حق می‌باشد. علاوه بر قرآن کریم، روایات فراوانی که به لزوم حفظ اسرار و نهی از تفحص از اسرار دیگران وارد شده نیز می‌تواند در ادله لزوم رعایت حریم خصوصی دیگران مورد اسناد قرار گیرد. با تفحص در این روایات درمی‌یابیم که روایات از تواتر معنوی در اعتبار حق حریم خصوصی برخوردارند و شارع در برخی از این روایات با لسان نهی و الزام به ترک و در بعضی دیگر با ادبیات اثباتی و ارشادی بر رعایت حریم خصوصی تأکید ورزیده است. فقها با استناد به آیات و روایات، فتاویی در مورد منع تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد داده‌اند و به صاحبان حریم اجازه می‌دهند که با متجاوزان به دفاع و مقاتله بپردازند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۷۹). حتی اگر قصد تجاوز و هتک حرمت محارم یا اشخاص دیگر را نداشته باشند و اگر متجاوز کشته شود، خون او هدر است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۵۶).

تطبیق قاعده؛ بر اساس قاعده حفظ نظام، رسانه‌ها حق ندارند هر نوع داده و اطلاعات مربوط به حریم خصوصی مردم اعم از صوت، تصویر، فیلم، نوشته و نشانه را منتشر کنند. البته در مواردی که اطلاعات اطلاعات و اسرار نه در ارتباط با اشخاص، بلکه مرتبط با نظام و حاکمت اسلامی باشد، رعایت حریم اطلاعاتی نظام به مراتب مهم‌تر خواهد بود، زیرا مفسده افشای اسرار نظام متوجه جمیع مومنین و افراد و موجودیت نظام اسلامی می‌گردد. بنابراین اگر نادیده گرفتن حریم خصوصی افراد جایز نمی‌باشد، به طریق اولی افشای اسرار نظام به دلیل قاعده حفظ نظام جایز نخواهد بود. همچنین در تعارض ادله حفظ نظام و ادله نقض حریم خصوصی باید گفت، ادله وجوب حفظ نظام که پیشتر آوردیم بسیاری قوی‌تر از ادله وجوب حفظ اسرار مردم است و در مقام تعارض راجح خواهد بود، همان‌طور که در مقام تراحم در جایی که مصلحت موجود در تفحص از حریم خصوصی افراد از مفسده آن مهم‌تر باشد، قانون «لزوم تقدم اهم بر مهم» جاری است. از این رو رسانه‌ها اجازه دارند در جایی که

مصلحت عمومی و حفظ نظام اقتضا می‌کند تا اطلاعات مربوط به حریم خصوصی افراد افشا گردد، این اطلاعات را پخش کنند ولی با این مهم به قدر ضرورت باشد.

۲-۶. وجوب شغل خبرنگاری و وجود انواع رسانه‌ها

امروزه اخبار به نیازی ضروری برای همه تبدیل شده است. اطلاعات و اخباری که رسانه‌ها به مردم ارائه می‌کنند، در اندیشه و احساسات و نیز در سبک و شیوه زندگی آنها موثر است. خبر و رسانه‌های خبری بر همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افراد اثر می‌گذارند و مهم‌ترین منبع اخبار رسانه‌ها، خبرنگاران آنها هستند.

خبرنگار فردی است که به تنهایی یا به صورت گروهی، وظیفه تهیه گزارش (مکتوب، صوتی و تصویری) کامل و قابل پخش از رویداد و وقایع را به عهده دارد. خبرنگار حلقه واسطه بین حکومت و مردم است و جامعه او را حلقه واسطه خود با حقایق می‌دان. نقش خبرنگار و عملکرد او در گزارشگری به لحاظ اهمیتی که رسانه‌ها در انتقال اخبار و رویدادها، وقایع و افکار عمومی جامعه به مخاطبان دارند و به عنوان مولد، نقشی اصلی، محوری و بسیار حساس است (فخار طوسی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). از این رو اهمیت و ضرورت نیاز جامعه به صنعت خبری و شغل خبرنگاری بر هیچ کس پوشیده نیست.

تطبیق قاعده؛ گرچه در کلام فقها به صراحت به وجوب شغل خبرنگاری و وجود انواع رسانه‌های مکتوب، شنیداری و دیداری اشاره نشده است، ولی ایشان با استدلال به قاعده وجوب حفظ نظام، به وجوب شغل‌ها و صنعت‌هایی که جامعه بدان نیاز دارد، فتوا داده‌اند.

طبق فتوای فقها در مکاسب، به عهده گرفتن و انجام شغل‌ها و صنعت‌هایی که جامعه بدان نیاز دارد، واجب کفایی است و دلیل آن وجوب حفظ نظام‌ها و حرام بودن اختلال در آنهاست (خمينی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴؛ خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۹). از جمله این شغل‌ها که حفظ نظام اجتماع مسلمین وابسته بدان است، وجود انواع رسانه‌های متعدد، شغل و حرفه خبرنگاری است.

۲-۷. تبلیغات بازرگانی رسانه‌ها

به طور کلی تبلیغات بازرگانی (به شکل کنونی) پدیده دوران سرمایه‌داری است و تأکید آن بر مصرف کالاها و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی است. غربی‌ها که خود پایه‌گذار این سرمایه‌داری و این نوع تبلیغات بازرگانی بوده و هستند، انتقادهای متعدد به تبلیغات بازرگانی دارند. مخالفان که بیشتر دغدغه و خاستگاه فرهنگی دارند، بر این باورند که تبلیغات بازرگانی تأثیری ناخودآگاه و نامحسوس، اما عمیق بر باورها، عادت‌ها، آرزوها و آداب و رسوم شهروندان باقی می‌گذارد (قانع، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲). تبلیغات مردم را تنوع طلب، جویای رفاه و مصرف و مصرف‌گرا می‌کند. با ورود کالاهای جدید به ویژه خارج، نوع زندگی و مطالبات مردم تغییر می‌کند و رویاها و اهداف آنان عوض می‌شود. تبلیغات بازرگانی با رواج نوعی فرهنگ مصرفی، افراد یک جامعه را عادت می‌دهد که شیوه زندگی خاصی را در پیش گیرند. شیوه‌ای که نمونه اصلی آن را باید در بعضی کشورهای پیشرفته صنعتی جستجو کرد. پیروی از چنین شیوه‌ای منجر به آن می‌شود که انسان‌ها، اوضاع و احوال محیط و شرایط زندگی شخصی خویش را فراموش کنند و با تقلید کورکورانه به تأمین نیازهای تلقینی بپردازند (معمد نژاد، ۱۳۶۹، ص ۴).

به لحاظ فقهی تبلیغات بازرگانی و اشتغال در صنعت آن فی‌نفسه با منع شرعی روبه‌رو نیست و شغلی مباح است زیرا اصل بر اباحه اشیاء است و فقط وجود مصلحت و احکام و قوانین حکومتی - که دایرمدار مصلحت جامعه اسلامی هستند - می‌تواند دلیل عدم جواز تبلیغ چنین کالاهایی باشد. چنانچه این مناط در حکم تحریم تنباکو میرزای شیرازی که یکی از نمونه‌های حکم حکومتی است، مشاهده می‌شود (خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۵).

تطبیق قاعده؛ بر اساس قاعده فقهی حفظ نظام، تبلیغات بازرگانی رسانه‌ها نباید منجر به اختلال در نظام اقتصادی سیاسی شود و چنانچه تبلیغات بازرگانی با فریب‌کاری و با غش و تدلیس مردم را تشویق به مصرف بیشتر کالاهای غیرضروری که تاکنون مردم به وجود آن آشنایی ندارند کنند، این تبلیغات حرام بوده و حکومت اسلامی وظیفه دارد به منظور جلوگیری از اختلال در نظام اقتصادی از پخش این گونه

تبلیغات جلوگیری نماید. همچنین از مواردی که تبلیغات بازرگانی موجبات اختلال نظام اقتصادی را فراهم می‌سازد می‌توان به تبلیغ فراوان کالاهای خارجی غیرضرور و در نتیجه عدم استقبال شهروندان به خرید کالاهای داخلی و نابودی تولید داخلی و تحریک مصرف‌کنندگان بر مصرف کالاهای شناخته با تبلیغات جذاب و تعیین جایزه در مقابل خرید مصرف بی‌رویه آن که نمونه بارز اسراف است، اشاره نمود. بنابراین تبلیغات بازرگانی که با ایجاد نیازهای کاذب و تشویق و تحریک مردم به مصرف کالاهای غیرضرور و تجملی، زمینه و بستر را برای اختلال در نظام اقتصادی فراهم سازد، چنین تبلیغاتی حرام است و حاکم اسلامی به منظور حفظ نظام مسلمین موظف است جلوی این گونه تبلیغات را بگیرد.

نتیجه‌گیری

قاعده وجوب حفظ نظام و نفی حرمت اختلال نظام از قواعدی است که فقها در ابواب مختلف فقهی بدان استناد کرده‌اند. طبق این قاعده آنچه سبب برهم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه شود، ممنوع و حرام و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است. از موارد کاربرد این قاعده نظام ارتباطات است و مطابق مفاد قاعده حفظ نظام، رسانه‌ها و نظام ارتباطاتی نباید در اطلاع‌رسانی و انجام وظایف رسانه‌ای خود جوری عمل کنند که نظام اجتماعی و معیشت مردم مختل شود. موارد کاربرد قاعده فقهی حفظ نظام در نظام ارتباطات جامعه می‌توان در اموری مثل سیاست‌گذاری رسانه‌ای، مدیریت بحران رسانه‌ها، مالکیت معنوی، حریم خصوصی، ضرورت شغل خبرنگاری، جواز پالایش و فیلترینگ و تبلیغات بازرگانی مشاهده کرد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۳۶۲)، کتاب القضا، قم: منشورات دارالهجره.
- ابن داوود حلی، تقی‌الدین حسن بن علی (۱۳۸۳)، رجال ابن داوود، قم: انتشارات رضی.
- اسماعیلی، محسن، و نصرالهی، محمد صادق (۱۳۹۵)، «پالایش فضای مجازی و حکم و مسائل آن از دیدگاه فقهی»، نشریه دین و ارتباطات، شماره ۴۹.
- انصاری، محمد علی (۱۴۲۹ق)، الموسوع الفقہیہ المیسرہ، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق)، *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، قم: منشورات دارالذخائر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *رسائل فقهی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- جاویدنیا، جواد و همکاران (۱۳۹۴)، «*واکاوی سیاست‌های پالیسی محتوای مجرمانه (فیترینگ) از منظر فقهی*»، نشریه دین و ارتباطات، شماره ۴۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، با تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *العناوین*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حمصی رازی، سدید الدین محمود حمصی (۱۴۱۴ق)، *المنتقد من التقليد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱ق)، *المکاسب المحرمه*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۳ق)، *انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم: دارالعلم.
- خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۲)، *تحریرات فی الأصول*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواجه سروی، غلامرضا، و بیات، مرتضی (۱۳۹۷)، «*سیاست‌گذاری رسانه مطلوب در جمهوری اسلامی ایران*»، نشریه دین و ارتباطات، شماره ۵۲.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، بیروت: دار الزهرا.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مصباح الفقاهه*، با تقریر میرزامحمد علی توحیدی، بیروت: دار الهادی.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، قم: مؤسسه آل‌البتت الاحیاء التراث.
- درگاهی، مهدی (۱۳۹۵)، «*میان کنش قاعده حفظ نظام و حریم خصوصی افراد*»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی امنیتی دانشگاه امام حسین(ع)، شماره ۱۹.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مذهب الاحکام*، قم: دفتر آیت الله سبزواری.

- شرتونی، سعید (۱۹۹۲م)، *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، بیروت: مکتبه لبنان.
- شریفی و همکاران (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران»، فصلنامه مدیریت دولتی، شماره ۲.
- صلواتیان، سیاوش، و روشندل، طاهر (۱۳۹۰)، «مدیریت رسانه‌ای بحران؛ رویکردی پیشگیرانه»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هجدهم، شماره ۶۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی نوری، اسماعیل (بی‌تا)، *کفایة‌الموحدین*، تهران: علمیه اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه الرضویه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، *خلاصه‌الاقوال*، با تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: الطبعة الحیدریه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، *الألفین فی إمامه أميرالمؤمنین(ع)*، نجف: مکتبه الحیدریه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم: المطبعة العلمیه.
- علی محمدی، طاهر و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی فقهی ایجاد نیاز کاذب با تأکید بر آثار اجتماعی آن»، نشریه معرفت فرهنگی و اجتماعی، شماره ۲.
- فخار طوسی، جواد (۱۳۸۵)، *پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، *ترتیب کتاب‌العین*، قم: اسوه.
- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۱)، *نهج‌البلاغه*، تهران: بی‌نا.
- قانع، احمد علی (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی فقهی و اخلاقی تبلیغات بازرگانی»، مطالعات فرهنگ ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۲۱.
- قمی، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *عیون اخبارالرضا*، قم: کتاب فروشی طوسی.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، با تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم.
- معتمد نژاد، کاظم (۱۳۶۹)، «آگهی تجارتنی و از خودبیگانگی انسان»، فصلنامه رسانه، شماره ۲۰.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۵۰ دوفصلنامه علمی - تخصصی پژوهشنامه فقهی، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳

ملک افضلی، محسن و همکاران (۱۳۹۱)، «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، نشریه فقه و اصول، شماره ۸۸

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸)، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم: منشورات المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۳ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

نائینی، محمد حسین غروی (۱۴۲۴ق)، *تنبییه الامه و تنزیه المله*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *رجال النجاشی*، بیروت: دارالأضواء.

نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائدالایام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، *الحاشیه علی مجمع الفائده و البرهان*، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.